

مقاله پژوهشی: زیبایی‌شناسی نسبت سوژه سیاسی و امر سیاسی

[20.1001.1.24234621.1402.13.50.10.5](https://doi.org/10.5102/20.1001.1.24234621.1402.13.50.10.5)

یعقوب قلندری، رضا نجف‌زاده^۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۰

چکیده

زیبایی‌شناسی امر سیاسی با هدف «بازتوزیع امر محسوس» و انتقاد از سیاست متعارف که به آن «پلیس» گفته می‌شود سعی دارد کنشگران به حاشیه رانده شده را به متن ساحت سیاست برگرداند و مقاومت در این ساحت را امکان‌پذیر سازد. در این متن سعی می‌شود مؤلفه‌های امر سیاسی و چالش‌های سوژه سیاسی در اعصار مختلف در نزد اندیشمندان فلسفه سیاسی با کمک رویکرد و روش دیرینه‌شناسانه بیان گردد و سپس با بهره‌گیری از رویکرد و نگرش زیبایی‌شناسانه (استتیک)، مؤلفه‌های سوژه و امر سیاسی برای تحقق امکان «مقاومت» در میدان سیاست مدرن مشخص می‌شود. سؤال مقاله براین اساس است که سوژه سیاسی چگونه می‌تواند خود را از معضلات دنیای مدرن برهاند و امکان مقاومت در این ساحت را بوجود بیاورد؟ و فرضیه مورد نظر نیز اینگونه است که در تحلیل زیبایی‌شناسانه امر سیاسی، سوژه سیاسی باید برای تحقق مقاومت سوژه‌شدگیش را از درون‌ماندگاری من فاعلی و من مفعولی کسب کند، با معنا پیوند داشته باشد، مسئله محور و دغدغه مند باشد، به رخدادهای حقیقت‌گونه وفادار باشد و امر سیاسی نیز به جز تحولات فرمی باید از لحاظ محتوایی نیز دچار تحول گردد تا اینکه با مقاومت پیوندی ناگسستنی پیدا کند.

کلیدواژه‌ها: زیبایی‌شناسی، امر سیاسی، سوژه سیاسی، سیاست، مقاومت

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، ایمیل: yakub65@gmail.com

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

سوژه سیاسی و امر سیاسی همواره در دنیای سیاست از چالش‌های پیش‌روی متفکران و اندیشمندانی بوده‌اند که در این زمینه نظریه‌پردازی کرده‌اند. اراده، توان، ظرفیت و آگاهی سوژه از مسائل مهمی است رویکردها و مکاتب مختلف به بیان دیدگاه‌های خود در این زمینه پرداخته‌اند و هرکدام برحسب نوع نگاه برخاسته از جامعه و تاریخ دوران خود سوژه سیاسی را به‌مثابه کنشگری سیاسی یا منفعل سیاسی مورد واکاوی قرار داده‌اند و براساس همین نوع نگاه امکان مقاومت در ساحت سیاست را شدنی یا نشدنی می‌دانستند. در این مکاتب با توجه به رویکردهای انتقادی نسبت به سیاست متعارف در پی آن هستند که با اتکا به رویکردهای جدید و بدیع راهبردهای برای مقاومت و رهایی سوژه سیاسی از سیاست متصلب پیدا کنند. زیبایی‌شناسی یکی از رویکردهایی است که با ایجاد نگرشی جدید و ورود به عرصه سیاسی درصدد «بازتوزیع امر سیاسی» مبتنی بر «منطق تفاوت» است. این نوع رویکرد ارتباطی درون ماندگار با سیاست دارد. در متن سعی شده است با نگاهی دیرینه‌شناسانه تطورات رخ داده درباره مفاهیم زیبایی‌شناسی، سوژه سیاسی و امر سیاسی توضیح داده شود و در پایان نگاه زیبایی‌شناسانه مؤلف به سوژه سیاسی و امر سیاسی برای تحقق امکان مقاومت در ساحت سیاست بیان شود.

مبانی نظری پیشنهادی شناسی تحقیق

در راستای بحث‌های زیبایی‌شناسانه اندیشمندانی هستند که با رویکردها و نگرش‌های خود پنجره‌هایی را برای تابش نور به ساحت سیاست گشوده‌اند؛ نگرش بسیاری از این اندیشمندان به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم راه را برای تفکری جدید نسبت به سوژه، امر سیاسی و سیاست ایجاد کرده است.

ژاک رانسیر نیز در کتاب سیاست ورزی زیبایی‌شناسی و ده‌تیز درباره سیاست هنر را سیاسی می‌داند. او نگاهی متفاوت به زیبایی‌شناسی و سیاست دارد به گونه‌ای که بر این باور است سیاست رهایی‌بخش است و هنر و سیاست رهایی و آزادی بشر را هدف خود قرار داده‌اند. در نگاه رانسیر پلیس در مقابل سیاست تعریف می‌شود. پلیس از نظر رانسیر همان کار حکومت است که

سلسله‌مراتب و جایگاه‌ها و وظایف را ایجاد می‌کند. (رانسیر، ۱۳۸۸: ۱۱ - ۳۳)

زیبایی‌شناسی و سیاست؛ بازتاب سیاست در رویکرد رئالیستی به هنر نوشته محمد تقی قرلسفلی؛ زیبایی‌شناسی در سده هجدهم و در نقطه عزیمت خود، مساله هنرها را از منظر تمتع یا لذت بی‌غرض مطرح ساخت، اما در سده نوزدهم بدیل‌های فلسفی و جامعه‌شناختی در هنر که به ویژه بازتاب خود را در واقع‌گرایی به نمایش می‌گذاشت، وجهی از زیبایی‌شناسی اجتماعی را پدید آورد که به شدت وام‌دار شرایط اجتماعی و تاریخی بود. زیبایی‌شناسی با رویکرد انتقادی، خصلت‌های سیاسی هنر را به خوبی به نمایش می‌گذارد. نویسنده به این منظور پس از طرح مساله در مورد چستی زیبایی‌شناسی، برای اثبات فرضیه و نشان دادن ارتباط وثیق هنر با سیاست، زمینه‌ها و چگونگی پدیداری زیبایی‌شناسی اجتماعی در چهارچوب زیبایی‌شناسی مارکسیستی را به بحث می‌گذارد. در عین حال به منظور آوردن شواهدی از این مدل، به آثار متفکران رئالیست سده نوزدهم، اشاره‌های مختصری خواهد دارد (قرلسفلی، ۱۳۷۸).

متن حاضر در صدد است با تعریفی متفاوت از زیبایی‌شناسی با محوریت سوژه سیاسی و امرسیاسی امکان مقاومت در ساحت سیاست را بسترسازی کند.

سیاست رهایی‌بخش است و آزادی بشر را هدف خود قرار داده است. در نگاه رانسیر پلیس در مقابل سیاست تعریف می‌شود. «پلیس» همان کار حکومت است که سلسله‌مراتب و جایگاه‌ها و وظایف را ایجاد می‌کند، به تعریف سلسله‌مراتب می‌پردازد و نظمی مستقر را در اجتماعات انسانی ایجاد می‌کند. پلیس و فرایندهای پلیسی می‌کوشند، همواره سلطه را طبیعی سازند و آن را بازتولید کنند؛ اما سیاست معطوف به برابری است. سیاست مجموعه عمل‌هایی را شامل می‌شود که با پیش‌فرض برابری برای تحقق برابری تلاش می‌کنند. به عبارتی سیاست آن طبیعی‌سازی سلطه‌ای است که به آن اشاره شد را نفی کرده و در قالب فرایند رهایی‌تجلی پیدا می‌کند. رهایی در اینجا همان تحقق فرض برابری است که از راستای هویت زدایی و مشروعیت‌زدایی از استیلا صورت می‌گیرد (رانسیر، ۱۳۸۸: ۱۱ - ۳۳). با تمایز گذاشتن میان سیاست و «پلیس» و توجه به سیاست ورزی زیبایی‌شناسانه بستری جدید برای کنشگر سیاسی ایرانی و امکان‌سازی مقاومت مهیا می‌شود و در

ساحت سیاست کنشگران به حاشیه رانده‌شده این توانایی را پیدا می‌کنند که توانایی بازتعریف قلمرو سیاسی را پیدا کنند (رانسیر، ۱۳۹۳: ۴). سیاست و زیبایی‌شناسی هر دو در دیدنی ساختن آنچه ناپیداست، هم مسیر هستند (سپهران، ۱۳۸۸: ۲۰۱). سیاست، پذیرفتن مرز میان نظم‌هاست که منجر به فرآیند زیباشناسانه بازپیکربندی می‌شود، بازپیکربندی زمان و مکان به‌عنوان نقطه آغاز رهایی مدنظر است.

در همین راستا مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که رانسیر در هم‌راستایی زیبایی‌شناسی و سیاست مدنظر دارد از این قرار است؛

۱. سیاست ورزی و زیبایی‌شناسی هر دو قلمروهای تکینی هستند؛ سیاست ورزی و زیبایی‌شناسی به دلیل تکینگی فعالیت‌هایشان در توزیع اجتماعی عادی به‌صورت ریشه‌ای تشکیک ایجاد می‌کند (همان: ۷). این تکینگی به‌نوعی تکرار تفاوت‌هاست. در چنین رویکردی زیبایی‌شناسی همبسته با «تغییر و دگرگونی»، «ناهمسانی» و «مشارکت» معنا می‌یابد و این امکانی است برای بازیگر ایرانی در ساحت سیاست از گفتمان سیاسی مدرن مشروعیت‌زدایی کند.

۲. ویژگی هر دو ناشی از تعلیق محتمل قواعد حاکم بر تجربه عادی است؛ با چنین نگاهی می‌توان مدعی شد ظهور هنر و سیاست در گرو یک گام خلاقانه به‌سوی دور شدن از منطقی است که معمولاً بر وضعیت‌های انسانی حاکم است (همان: ۸). زیبایی‌شناسی با تغییر معیار موضوعیت پیدا می‌کند. تعلیق محتمل قواعد حاکم بر تجربه عادی بیانگر برساخته بودن این قواعد است.

۳. کار سیاست توزیع مجدد امر محسوس است؛ فعالیت‌های سیاسی و هنری بدن‌ها را از جاهای تخصیص‌یافته به آن‌ها می‌کنند و گفتار و بیان را از تقلیل به نقش‌مندی^۱رها می‌سازد. فعالیتی که می‌کوشد تا سوره‌های جدید و ابژه‌های ناهمگونی را به عرصه ادراک حسی معرفی کند (همان: ۳۳-۹).

۴. هر دو اشکالی از «اختلاف» هستند؛ هر اختلاف سعی در مختل کردن منطق اجماع دارد. نقطه‌گرهی که سیاست‌ورزی و زیبایی‌شناسی حول آن می‌چرخند رابطه متقابل آن‌ها را تضمین می-

^۱functionality

کند. (رانسیر، ۱۳۹۳: ۵۴-۷۱).

یکی دیگر از تمایزهای «سیاست‌ورزی زیبایی‌شناسانه» و «پلیس» سنجش آنها براساس مفاهیم «منطق اجماع» و «منطق اختلاف» است. عملکرد پلیس مبتنی بر منطق اجماع است و سیاست‌ورزی زیبایی‌شناسانه مبتنی بر منطق اختلاف عمل می‌کند. منطق اجماع یکی از ویژگی‌های اصلی دولت مدیریتی است و کاربست آن ۱. تقلیل مردم (سوژه سیاسی) به جمعیت است که باعث می‌شود سوژه سیاسی به مقوله‌ای جامعه‌شناختی که قابل تجزیه به مقوله‌های تجربی تشکیل‌دهنده‌اش تقلیل یابد. ۲. این منطق همچنین باعث تبدیل سیاست‌ورزی به کاری حرفه‌ای می‌شود.

دیرینه‌شناسی مفاهیم زیبایی‌شناسی، سوژه سیاسی و امر سیاسی و چالش‌های پیش‌روی آنها

برای فهم بهتر و درک اهمیت رویکرد زیبایی‌شناسانه به امر سیاسی سیر اندیشه متفکران و اندیشمندان مهمی که در این عرصه اندیشه‌ورزی کرده‌اند بیان می‌گردد و در پایان سعی می‌شود با بهره‌گیری از این رویکردهای و افزودن مؤلفه‌هایی به آن نگاهی جامع‌تر به رویکرد زیبایی‌شناسی سیاسی و ساحت سیاست‌ورزی ارائه گردد و شرایط تحقق مقاومت بیان گردد. به دلیل گستردگی و اهمیت موضوع سعی می‌شود که مفاهیم زیبایی‌شناسی، سوژه سیاسی و امر سیاسی به صورت جداگانه بیان گردد و در پایان نگاه نویسنده بیان می‌گردد.

۱. زیبایی‌شناسی

لفظ Aesthetic را نخست الکساندر بومگارتن ۱۷۸۵ به معنای علمی که موضوع شناخت امور حسی باشد، به کار برد (Inwood, 1992, P.41). کانت نیز از آن به همین معنی در نخستین بخش سنجش خرد ناب استفاده کرد. این واژه برگرفته از واژه یونانی «Aesthesis» به معنای ادراک اشیای حسی و مادی است که در برابر دریافت امور عقلانی و غیرمادی قرار دارد (Simpson, 1989, V.1, P.206)؛ امروزه زیبایی‌شناسی آن شعبه‌ای از فلسفه است که به

پژوهش مفهومی و نظری در زمینه هنر و تجربه زیبایی‌شناختی اختصاص دارد (لوینسون، ۱۳۸۷: ۹).

۱.۱ زیبایی‌شناسی در یونان

در زمینه زیبایی‌شناسی افلاطون فیلسوفی تأثیرگذار است که این موضوع با توجه به مفهوم «مَثَل» در نظام فلسفی وی قابل فهم است. افلاطون بر این باور بوده است هستی ساخته شده بر اساس فرم‌های ابدی و قوانین ثابت و حاکم بر آن، از لحاظ نظم و اندازه مخصوص به خود کامل و بی نقص است. با توجه به این مسئله، هنرمند تنها بایستی یک کار را انجام دهد و آن کشف و بازنمایی شکل‌های کامل و منحصر به فردی از اشیاء مختلف است. (داوری، ۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۲۵)، (تاتارکویچ؛ ۱۳۸۷). افلاطون بر این باور است که زیبایی در کنار حقیقت و خوبی والاترین ارزش‌های انسانی است (اسفندیاری، ۱۳۹۲: ۷۱). پیامد زیبایی‌شناسی افلاطونی، روحانی کردن و آرمانی کردن زیبایی بود و در نتیجه چرخشی در زیبایی‌شناسی از تجربه به اندیشه و معنا اتفاق افتاد. در این رویکرد زیبایی معیار مطلق دارد (افلاطون، ۱۳۸۰: ۵۴).

اما ارسطو به هنر بیشتر از زیبایی توجه می‌کرد و به نتایج متفاوتی از آنچه افلاطون رسیده بود، دست یافت. ارسطو با بیان «تقلید به عنوان کارکرد هنر»، «تطهیر عواطف به عنوان تأثیر هنر» و «ایده نسبت متناسب به عنوان خاستگاه زیبایی» به صورت نظام مند به اندیشه‌ورزی فلسفی درباره زیبایی‌شناسی و هنر پرداخت؛ او با تفسیر و تأویل میمیسیس به عنوان فرآیندی فعال، کاتارسیس به صورت زیست‌شناختی و اندازه به مثابه تعادل اندیشه‌ای بکر را وارد ساحت زیبایی‌شناسی کرد که هنوز هم پابرجاست. در کار ارسطو مباحث جزئی ویژه بر مباحث کلی فلسفه غلبه دارد. ارسطو هنر را از جنس تولید و اثر می‌داند و فصل آن را دانش و قوانین کلی می‌داند (تاتارکویچ، ۱۳۸۷).

۱.۲ زیبایی‌شناسی در قرون میانه مسیحی و اسلامی

بعد از دوره یونان باستان می‌توان از دوران قرون وسطی نام برد که زیبایی‌شناسی در این دوره علی‌رغم آنکه چندان برخوردار از نگاه بدیع نبود و اما با رویکرد خلاقانه فلاسفه قرون وسطا و

جایگاه محوری تعالیم مسیحی در اندیشه معنایی متفاوت یافت. این دوران با اندیشه‌ی توماس آکویناس شناخته می‌شود. آکویناس مهم‌ترین اندیشمند این دوران است که با ترکیب نگاه‌های موجود و رویکردی ارسطویی رویکردی جامع در زمینه زیبایی‌شناسی دارد. او «درستی یا کمال»، «تناسب یا هماهنگی صحیح» و «درخشندگی یا روشنی» را از شروط زیبایی می‌داند (بیردزلی، ۲۷-۲۵).

فیلسوفان مسلمان خلاقیت‌های هنری و ادبی را به‌مثابه غایاتی فی‌نفسه نمی‌دیدند؛ بلکه امور موردعلاقه آن‌ها، تبیین مناسبات میان این فعالیت‌ها با غایات عقلانی محض بود (بلک، ۱۳۸۵: ۱). ابن‌سینا قائل به زیبایی‌شناسی فطری است و بر این باور است عقل که در خود میل شدیدی به‌سوی آنچه برای نگریستن زیباست برمی‌انگیزد. درواقع ابن‌سینا بر این اعتقاد است که چنین میلی به زیبایی محسوس از طرف یک موجود عاقل می‌تواند امر شریفی باشد به‌شرط آنکه جنبه‌های صرفاً حیوانی میل، مطیع و جنبه‌های عقلانی میل بتوانند بر جنبه‌های حسی آن اثرگذار باشند. (بلک، ۱۳۸۱: ۴).

از نظر صدرالمتألهین زیبایی امری است که مورد تحسین واقع می‌شود و موضوعی مورد تحسین واقع می‌شود که از کمالات شایسته و بایسته برخوردار باشد به لحاظ هستی‌شناسی وجود و زیبایی در خارج عین هم هستند، هرچند در ذهن غیرهمند. بنابراین هر ویژگی که وجود در خارج داشته باشد زیبایی هم دارد. چنانکه وجود در خارج اصیل است، زیبایی هم اصیل است یا وجود در خارج از ذهن یک واقعیت تشکیکی است، زیبایی هم همین‌طور، همچنین وجود در خارج از شمول برخوردار است، زیبایی هم همچنین. چگونگی صدور و سریان زیبایی در عالم هستی عبارت است از همان کیفیت صدور و سریان وجود. عشق، دوست داشتن، التذاذ و تحسین ازجمله آثار زیبایی بر روی مدرک هستند، از نظر صدرالمتألهین منشأ هنر خلیفه‌الله بودن انسان است (هاشم نژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

در دوران روشنگری و سپس مدرن زیبایی‌شناسی وارد عرصه جدیدی می‌شود. در این دوران است که «زیبایی‌شناسی» به‌عنوان مفهومی مستقل و اختصاص‌یافته مورد توجه فلاسفه و اندیشمندان این عرصه قرار گرفت. هرچند در نگاه عقل‌گرای دکارتی شناخت حسی چندان جایگاهی پیدا نکرد اما این موضوع با ورود به دستگاه فکری و فلسفی آلمانی‌ها به‌کلی تغییر پیدا کرد و نگاه و رویکرد جدیدی نسبت به زیبایی‌شناسی در این دوران شروع شد. اگر در گذشته زیبایی در مفهوم نظم و هماهنگی طبیعی و تعادل اخلاقی بود، در دوران مدرن به‌ویژه پس از تأملات زیبایی‌شناختی کانت، این مفهوم یکسره دگرگون شد و ذوق، حس و تجربه زیبایی‌شناختی محور تفکرات فیلسوفانه قرار گرفت.

شیلر در پی آن است تا عقلانیت انسان نوین را با حواس و غرایزش آشتی دهد تا وارستگی اخلاقی او را تضمین کند (چنتلر، ۱۳۸۴: ۲۸۱-۲۸۲). او بر این باور است که از طریق هنر و زیبایی است که می‌توان به اخلاقی کردن شخص امیدوار بود و منشی اخلاقی را برای وی به ارمغان آورد و دو بخش از هم گسیخته انسان (میل و عقل یا احساس و عقل) در حالتی هماهنگ کنار هم قرار می‌گیرند. شیلر به دنبال شکست دوالیسم کانتی است. او معتقد است که انسان برخوردار از دو سائق حسی و سائق صوری است که اولی معرف موجودیت فیزیکی انسان است و سائق صوری از وجود مطلق یا سرشت عقلانی انسان مایه می‌گیرد. انگیزه حسی پایبند کننده و در مقابل انگیزه صوری آزادکننده و قانون پرداز است. این دو انگیزه متضاد ناقض یکدیگر نیستند. آن‌ها نه در موضوع واحد، بلکه در موضوع‌های متفاوت در تضادند. (شیلر، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۵).

۲. چالش‌های سوره سیاسی

پیوستار سوره محوری از رویکردهای اومانستی فاعل شناسا شروع می‌شود و تا رویکردهای ساختارگرایانه‌ای که هیچ‌گونه نقش و عاملیت برای سوره سیاسی قائل نیستند ادامه یافته است و همچنان این چالش پابرجاست. با طرح مباحث پسا ساختارگرایانه و هرمنوتیک سوره و رابطه آن با زبان نیز از موضوع‌های مورد توجه است. زبان در رویکردهای جدید با نگاهی تعیین بخش و حقیقت ساز بیش از گذشته کنشگری و آزادی عمل سوره را مورد تردید قرار داده است. با همه این

اوصاف سوژه علی‌رغم اینکه نتوانسته است با رویکردهای معرفت‌شناسانه مکانی تثبیت‌شده برای خود پیدا کند اما همچنان در عرصه عمل و در حوزه سیاست به‌عنوان کنشگر سیاسی جولان می‌دهد.

رابطه سوژه با سیاست از طریق تثبیت معنا و قدرتی که از این طریق حاصل می‌شود، نهادینه می‌گردد. در این راستا متفکران دوران‌های مختلف با نگاهی انتقادی نسبت به سیاست زمانه خودشان در پی آن بودند که چالش‌های سوژه سیاسی را بیان کنند و نحوه تحقق سیاستی جدید (امر سیاسی) را تبیین کنند.

۱.۲ چالش سوژه سیاسی و حکومت

این چالش برخاسته از نگرش رادیکال است که خواهان کنار گذاشتن حکومت یا محدود کردن حکومت به‌عنوان شرط بایسته و ضروری آزادی کامل اجتماعی و سیاسی است (Forman, ۱۹۷۵: ۸). آنارشویست‌ها بر این باورند دولت با محدود کردن سوژه سیاسی رفتار خودانگیخته و خلاقانه او را سرکوب می‌کند؛ دولت نهادی برساخته و بیگانه است که در بدترین جنبه خودسازمانی کيفری را تشکیل می‌دهد (وینسنت، ۱۳۷۸: ۱۶۸) و آن برای رام کردن، محدود کردن و تابع کردن فرد آمده است (Leopold, ۲۰۰۳: ۷۷۷).

۲.۲ چالش سوژه سیاسی و نظام سرمایه‌داری

کاپیتالیسم دستگاه فکری، سیاسی و اقتصادی دیگری است که سوژه سیاسی عصر جدید را به چالش می‌کشد. چالش‌های برخاسته از کاپیتالیسم در ابعاد ذیل کنشگری سوژه سیاسی را مورد تردید قرار داده‌اند؛

الف: مالکیت خصوصی؛ مالکیت خصوصی مبنای ماهوی نظام سرمایه‌داری است، بر همین مبنا «مالکیت خصوصی ابزاری برای سرکوب است» (Baradat, ۱۹۹۴: ۱۳). کاپیتالیسم با اتکا به مالکیت خصوصی داشته‌های سوژه را به وی تحمیل می‌کند. مالکیت خصوصی از یک‌سو باعث شده است که سوژه به‌جای اینکه خودش را با «هست» هایش تعریف کند، دارایی‌هایش را به‌مثابه هویت جدایی‌ناپذیر خودش بداند که تنزل اخلاق و بی‌معنایی را در پی دارد.

ب: جامعه مصرفی: کاپیتالیسم جامعه مصرفی را به وجود آورده که سوره را تابع مصرف کرده است و در همین راستا «نیازهای واقعی وجود ندارند بلکه تبلیغات، آن‌ها را خلق می‌کند» (Forman, 1975: 97). جامعه مصرفی با جدا کردن سوره سیاسی از زندگی واقعی و نیازهایش او را دچار از خود بیگانگی کرده است.

۳.۲ ایدئولوژی به‌مثابه دستگاه سوره ساز

ایدئولوژی که به‌عنوان ابزاری در دست تصمیم‌گیران سیاسی محسوب می‌شد و از آن برای توجیه و مشروعیت بخش استفاده می‌کردند با رویکرد ساختارگرایانه آلتوسر جایگاهی رفیع‌تر نیز پیدا کرد. در این رویکرد ایدئولوژی افراد عینی و واقعی را سوره سیاسی می‌کند. آلتوسر بر این باور است هیچ ایدئولوژی وجود ندارد مگر بر اساس سوره‌ها و برای سوره‌ها باشد (Althusser, 1971: 50). بر اساس دیدگاه آلتوسر افراد در درون ایدئولوژی، مورد بازخواست قرار می‌گیرند تا انقیاد خود را بپذیرند (میلر، 1382؛ 12).

۴.۲ سوره و جنسیت

جنسیت یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و متغیرهایی است که سوره سیاسی را به چالش کشیده است. در دنیای مدرن با افزایش نقش‌آفرینی زنان، صدای در حاشیه مانده آن‌ها نیز به گوش رسید. فمینیست‌ها با انتقاد از سوره سیاسی مرد محور معضلات امروز را به وی نسبت دادند. در نگاه فمینیستی «جنسیت به‌عنوان نهاد قدرت» (Pile, 1996: 187) در نظر گرفته شده است. از نظر آن‌ها نهاد جنسیت درجایی که سوره‌ها تابع هنجارها، مقررات، ممنوعیت‌ها و انتظارات اجتماعی - سیاسی می‌شوند، سبب ایجاد محدودیت بر سوره شده است. فمینیست‌ها راه‌هایی را رهایی از سوره جنسیت زده می‌دانند.

سوره سیاسی با تمام چالش‌ها و فراز و نشیب‌ها همواره یکی از ارکان مهم و بی‌بدیل دنیای سیاست بوده است؛ اما در دنیای مدرن امروز «چگونه حکومت کردن» نقشی فراتر و مهم‌تر از «چه کسی» حکومت می‌کند یافته است. با گستره حکمرانی از حکومت به دل جامعه سوره سیاسی متکثر شده است. بسط و گستره گفتمان و فضای سیاسی مفهوم «امر سیاسی» را متحول کرده است

تا به جایی که حتی بعضی از اندیشمندان از امر سیاسی در مقابل سیاست نام می‌برند و برخی هم با تغییر نام سیاست با واژه پلیس امر سیاسی را در مقابل این برساخته جدید قرار داده‌اند. متفکران و فلاسفه سیاسی در تحلیل‌ها و نظریاتشان با دیدی انتقادی نسبت به سیاست به نوعی به دنبال چیزی جدیدی بودند. در درازنای تاریخ مفاهیم مورداستفاده آن‌ها متفاوت، متغیر و بسیاری از مواقع متضاد است؛ اما آنچه می‌توان دریافت اندیشمندان دوران مختلف در پی اصلاح سیاست و جامعه خود بودند تا اینکه بتوانند شرایط بهتری را فراهم آورند. در ذیل سعی بر آن است مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در عرصه اندیشه‌ورزی مورد تأکید قرار گرفته‌اند را بیان کنیم. از دل نگاه متفاوت و منتقدانه نسبت به امر سیاسی در هر دوره است که ما می‌توانیم زیبایی‌شناسی امر سیاسی با کارکرد «بازتوزیع امر سیاسی» را فهم کنیم و امکان مقاومت را برای سوژه سیاسی در ساحت سیاست بوجود بیاوریم.

۳. مؤلفه‌های امر سیاسی

مؤلفه‌های امر سیاسی را در دوران مختلف از منظرها و رویکردهای متفاوتی موردتوجه بوده‌اند.

دوران یونان باستان

۱. امر سیاسی کنشی حکیمانه و فیلسوفانه؛

در چنین نگرشی که برخاسته از دیدگاه فیلسوف مشهور یونان افلاطون است وی سیاست را عرصه حکمت و اندیشه‌ورزی می‌داند بر همین اساس نیز امر سیاسی کنش حکیمانه فیلسوف-شاه است که هدف آن تحقق جمهور با محوریت عدالت است (افلاطون، ۱۳۸۳؛ ۲۲۷). بی‌توجهی به «مثل» و گرفتار روزمرگی شدن انسان زمانه خود دغدغه افلاطونی است که این فیلسوف را واداشته است که در پی اصلاح جامعه خود برآید.

۲. امر سیاسی منوط به کنشگران مشارکت‌جو

ارسطو بر مشارکت فعالان شهروندان، هرچند متناسب با طبیعتشان، در اداره جامعه سیاسی تأکید می‌کند (ارسطو، ۱۳۸۶: ۱۵۸)؛ و معتقد است که این سیاست است که دانش بهزیستی در «پولیس» را محقق می‌کند (همان: ۱۷۷). سیاست نقش خود را به خوبی ایفا نخواهد کرد مگر آنکه شهروندان

مشارکت‌جو با توجه به اخلاق موردنظر ارسطو در این عرصه فعالیت کنند؛ پس تحقق جامعه سیاسی خوب منوط به داشتن شهروندان خوب است (همان: ۱۳۹-۱۴۱).

قرون وسطا

۱. پیوند عقل و اخلاق با قوانین الهی در پرتوی سیاست

از نظر آکوئیناس، امر سیاسی کنش عقلانی و آزادانه انسان مطابق با اراده الهی است (اینگلس، ۱۳۸۸: ۱۲۶)؛ و انسان برای جاودانگی به لطف و مراقبت الهی نیازمند است. از این رو، آکوئیناس بر این باور است که سیاست بیش از آنکه ابزاری برای سعادت دنیوی باشد ابزاری برای سعادت اخروی و جاودانگی است (شریعت، ۱۳۸۶: ۷۶). آکوئیناس عقلانیت ارسطویی را با شریعت مسیحی ممزوج می‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت جامعه سیاسی مطلوب آکوئیناس جامعه‌ای است که حول قوانین الهی و طبیعی شکل می‌گیرد تا جاودانگی را برای انسان به ارمغان بیاورد (اینگلس، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

دوران روشنگری و مدرنیته

در این دوران شاهد چرخشی معنادار و تحولی گسترده در فهم از امر سیاسی در میان متفکران و اندیشمندان این عصر هستیم. با خروج اروپا از قرون وسطا نگاه‌های اومانیستی در این دوران اوج گرفت و تعالیم و آموزه‌های مسیحی به حاشیه رفت. در دوران روشنگری و پس‌از آن مدرنیته، شاهد امتزاج سکولاریسم و قدرت هستیم. در ذیل به برخی از مهم‌ترین این مؤلفه‌ها پرداخته خواهد شد؛

۱. محوریت قدرت در امر سیاسی

در دوران مدرن سیاست و امر سیاسی دچار تغییرات نگرشی و ماهوی می‌شود به گونه‌ای که سیاست تنها با دنیای زمینی مرتبط می‌شود، قدرت مبنای محوری آن است و رابطه آن با اخلاق دچار گسست می‌شود و در ادامه ما شاهد گذار ساحت سیاست از وظیفه به حق هستیم که به تعداد کنشگران این عرصه می‌افزاید و بحث دموکراسی و لیبرالیم از دل آن بیرون می‌آید. شروع تغییر نگرش در سیاست با نیکولو ماکیاوولی صورت می‌گیرد. ماکیاوولی امر سیاسی را «کنشی مبتنی بر

قدرت برای حفظ قدرت بدون ملاحظات اخلاقی» می‌داند. در نگاه او جامعه سیاسی حول قدرت برتر شه‌ریار شکل می‌گیرد. ماکیاولی بر این باور است که سیاست فضیلتی است که به تصمیم‌گیران سیاسی و حکام این توان را می‌بخشد بخت و اقبال را مهار کنند (ماکیاولی، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

۲. برساخته بودن امر سیاسی

توماس هابز، جان لاک و ژان ژاک روسو متفکران اروپایی بودند که با اتکا به مفهوم وضع طبیعی و طرح قراردادی بودن جامعه و نظام سیاسی، مصنوع بودن آن را در ذهن‌ها نهادینه کردند؛ هابز سیاست را ابزاری برای مهار انسان که در وضع طبیعی گرفتار آمده است؛ می‌داند. او میان وضع طبیعی و وضع سیاسی تمایز قائل می‌شود. امر سیاسی در نگاه هابز کنش عقلانی و ارادی انسان‌ها برای تأمین امنیت است (هابز، ۱۳۸۷: ۱۳۸). لاک دیگر اندیشمند تأثیرگذار این دوران سیاست را ابزاری برای پاسداری از آزادی‌های طبیعی انسان برمی‌شمرد. بنابراین، از نظر لاک، امر سیاسی «کنش آزادانه شه‌روندان برای حفظ دارایی‌شان» است. جامعه سیاسی مطلوب لاک دولت حداقل قانون‌مداری است که آزادی شه‌روندان را حداکثر می‌کند (لاک، ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۹). روسو نیز سیاست را گذار از وضع طبیعی به وضع مدنی بر اساس قرارداد اجتماعی می‌داند اما به این شرط که پاکی نخستین انسان از دست نرود. بر اساس نظر روسو، امر سیاسی کنش فضیلت‌مندانه فرد در همراهی با اراده عمومی است (روسو، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

۳. امر سیاسی / دیالکتیکی / کنش انقلابی

این نوع برداشت از امر سیاسی با نگاه هگلی به سیاست آغاز شد و با ترکیب دیالکتیک با ماتریالیسم تاریخی مارکس به اوج خود رسید. هگل سیاست را عرصه دیالکتیک عقلانی روح‌آدر تاریخ برای تحقق آزادی معرفی می‌کند (تیلور، ۱۳۸۷: ۱۸۹). براین اساس امر سیاسی کنش عقلانی سوژه درون تاریخ برای دستیابی به آزادی است (هگل، ۱۳۷۹: ۱۸۵). جامعه

سیاسی مطلوب هگل دولت کمال اخلاقی است که در آن فرد، جامعه مدنی و دولت در هماهنگی باهم به سر می‌برند (Hegel, 2003: 189-190).

مارکس نگاه دیالکتیکی هگلی را با ماتریالیسم درهم می‌آمیزد و امر سیاسی را به کنش کنشگران مرتبط می‌کند تا اینکه از این دریچه طبقه سرمایه‌دار را به چالش بکشد. مارکس سیاست را راهی برای رهایی از ازخودبیگانگی طبقاتی کارگران می‌داند (Marx, ۱۹۸۱: ۳۵۳-۳۵۸). پس امر سیاسی مبارزهای انقلابی برای تحقق خودآگاهی طبقاتی در طول تاریخ است.

۴. امر سیاسی / تقابل دوست و دشمن

کارل اشمیت سیاست را در پیوند با دوستی و دشمنی می‌داند و این دوگانه مرکز ثقل مفهوم سیاست است. سیاست مرز دوستی و دشمنی را در عرصه عمومی مشخص می‌کند. بر همین مبنا، سیاست صحنه رویارویی و تقابل گروه‌های دوست و دشمن است (اشمیت، ۱۳۹۰: ۱۱). برگرفته از چنین دیدگاهی امر سیاسی کنشی تخاصمی میان دوست و دشمن در عرصه عمومی است (اشمیت، ۱۳۸۹: ۹۵).

دوران مدرنیته متأخر

در این دوران امر سیاسی با بحران وجودی انسان مدرن مرتبط شد و این ارتباط با بروز و افزایش اهمیت زبان، گفتمان و ساختار نگرش‌ها را دچار دگردیسی کرد. ارتباط قدرت با روانکاوی و هنر از دیگر ویژگی‌های این دوران است که به‌مرور زمان رادیکال‌تر هم می‌شود. از میان فیلسوفان و اندیشمندان این دوران برخی از آن‌ها با اتکا به روان‌کاوی (لکان)، هستی-شناسی (هایدگر)، واسازی (دریدا) و بازی زبانی (ویتگنشتاین) امر سیاسی را به زبان مرتبط کردند. به‌نوعی امر سیاسی را کنشی زبانی می‌دانند که فهم آن از فهم زبان جدایی‌ناپذیر است. مهم‌ترین مؤلفه‌های امر سیاسی در دوران مدرنیته متأخر؛

۱. امر سیاسی / کنش خلاقانه و آزادانه شهروندان در عرصه عمومی

آرنت با نگاهی یونانی و محوریت نگرش ارسطویی میان سیاست مدرن و سیاست اصیل یا همان امر سیاسی تمایز قائل می‌شود. از نظر وی، در سیاست مدرن خشونت جایگاه گفت‌وگو را

اشغال کرده و بیش از هر چیز سیاست مدرن به عرصه تقلا^۱ و کار^۲ بدل شده است. درحالی‌که سیاست اصیل یا همان امر سیاسی به معنای عمل^۳ آزادانه و خلاقانه شهروندان در عرصه عمومی فارغ از خشونت است. امر سیاسی بیرون راندن خشونت از عرصه عمومی (عرصه گفت‌وگو و آزادی است) (آرنت، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۹).

۲. امر سیاسی / کنش زبانی سوژه

ویتگنشتاین دوم با گذار از نظریه تصویری زبان و در پیش گرفتن رویکرد کاربردی به زبان نه تنها عرصه معنا را دگرگون کرد بلکه امر سیاسی را نیز متأثر از این موضوع ساخت. در نگاه ویتگنشتاینی، هیچ‌چیز خارج از زبان وجود ندارد (پیرس، ۱۳۸۷: ۹۸). ازاین‌رو، سیاست نیز در بستر زبان رخ می‌دهد (استرول، ۱۳۸۷: ۲۰۸) سیاست نیز به‌گونه‌ای بازی زبانی متغیر بدل می‌شود که درون زندگی روزمره رخ می‌دهد. بدین معنا، از نظر ویتگنشتاین، امر سیاسی کنش زبانی سوژه در زندگی روزمره بر اساس بازی‌های زبانی گوناگون است. بر این اساس، جامعه سیاسی متشکل از کنشگران زبانی متفاوت شکل می‌گیرد که قادر به فهم یکدیگر نخواهند بود مگر اینکه درون یک بازی زبانی وارد شوند (همان: ۸۸).

۳. امر سیاسی / کنش ارتباطی

یورگن هابرماس متفکر چپی است که در پی تکمیل مدرنیته است، او با طرح مفهوم عقلانیت ارتباطی می‌خواهد دنیا و انسان مدرن را که تنها به عقلانیت ابزاری متکی است را با اتکا به عقلانیت ارتباطی از این عرصه رهایی ببخشد (هابرماس، ۱۳۹۲: ۵۱۰). امر سیاسی در نگاه هابرماسی بر مبنای دموکراسی مشورتی^۴ را باید کنش زبانی میان سوژه‌های عقلانی - اخلاقی در عرصه عمومی به‌منظور دستیابی به مفاهمه دانست؛ که پیامد آن جامعه سیاسی اجماعی خواهد بود که به همراه روابط عقلانی - اخلاقی، خود آیینی و مصالحه، وحدت جای تعدد و تکثر را خواهد

گرفت (Habermas, 1984: 24).

۴. امر سیاسی / راه سوم (رهایی بخشی)

آنتونی گیدنز از جمله اندیشمندانی است که با پی‌ریزی راه سوم درصدد است که مفری را برای انسان مدرن ایجاد کند. گیدنز امر سیاسی را تلاش هم‌زمان برای گسیختن غل و زنجیره‌ای برجای‌مانده از گذشته از یک‌سو (سنت) و در هم شکستن سلطه نامشروع سیاست مدرن، از سوی دیگر، می‌داند (گیدنز، ۱۳۸۵: ۲۹۵). بر این اساس، گیدنز از جامعه‌پاسانستی دموکراتیک فراسوی چپ و راست سخن می‌گوید که در آن برنامه‌های سیاسی همدوش سیاست حیات و سیاست زایا به پیش می‌رود (همان، ۱۳۸۲: ۳۸۹).

اندیشه‌های مدنیته متأخر با ورود رویکردهای پسااخترگرایانه تغییرات محسوس‌تر کرد و امر سیاسی نسبت به گذشته رادیکال‌تر و سلبی‌تر شد؛

اندیشه‌های پسااخترگرایانه

۱. امر سیاسی / مقاومت

با ورود اندیشه فوکو به دنیای سیاسی مقاومت جایگزین رهایی‌بخشی شد. سوژه گرفتار ساختارهای تعیین بخش باید در مقابل قدرت-دانش مقاومت کند. در نگاه فوکو مقاومت درون-ماندگار سوژه سیاسی است و سوژه سیاسی با مقاومت است که تحقق می‌یابد. از منظر فوکو، سیاست مدرن محمل قدرتی است که سوژه مدرن را به انقیاد درمی‌آورد (فوکو، ۱۳۹۲: ۲۴۳). البته، از نظر فوکو، قدرت همواره با درجه‌ای از آزادی همراه است (حقیقی، ۱۳۸۷: ۲۳۴). از این رو، امکان مقاومت در برابر استراتژی خاص قدرت وجود دارد (سایمونز، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

۲. امر سیاسی / منطق هژمونیک

شان‌تال موفه با نگاهی گفتمانی امر سیاسی را مورد تحلیل قرار می‌دهد و با حمایت از دموکراسی رادیکال نظریه دموکراسی مجادله‌ای را ارائه می‌دهد. موفه در نظریه دموکراسی مجادله‌ای^۱ امر سیاسی را کنش خصومت‌آمیز میان سوژه‌های متعارض در بستر اجتماعی می‌داند. بر اساس این

نگاه، بر مبنای منطق هژمونیک جامعه سیاسی مجادله‌آمیزی شکل می‌گیرد که در آن عنصر دشمنی به مخالفت بدل می‌شود (موفه، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

۳. امر سیاسی / تغییر زنجیره دال‌ها

لاکان با رویکردی پساساختارگرایانه در حوزه روانکاوی نگرشی زبان محور به سیاست و امر سیاسی و سوژه سیاسی دارد. وی سیاست را زنجیره‌های از دال‌های بدون مدلول می‌داند که هیچ معنای ثابتی ندارد (هومر، ۱۳۹۰: ۶۴). بنابراین، از نظر لاکان، امر سیاسی «تغییر» زنجیر دال‌هاست؛ به‌گونه‌ای که سوژه زبانی خود را دائماً تکمیل و بازسازی می‌کند. بر این اساس، جامعه سیاسی سیالی شکل می‌گیرد که در آن سوژه سیاسی از ارجاع دائم به یک نشانه و دال مرکزی گریزان است.

روش‌شناسی تحقیق

روش‌شناسی متن، روش‌شناسی کیفی با محوریت روش تحلیلی- فلسفی است که با بهره‌گیری از رویکرد دیرینه‌شناسانه و زیبایی‌شناسانه شرایط را برای کنشگری کنشگران جدید و مقاومت آنها در ساحت سیاست مهیا کند. و نسبتی نوین بین سوژه سیاسی و امر سیاسی ایجاد کند. مبتنی بر چنین رویکرد و روش‌شناسی در ساحت سیاست کنشگران به حاشیه رانده‌شده این توانایی را پیدا میکنند که با مقاومت امکان بازتعریف قلمرو سیاسی را پیدا کنند.

یافته‌ها تجزیه تحلیل یافته‌ها

الف: یافته‌های تحقیق

امکان‌پذیری مقاومت سوژه سیاسی مبتنی بر زیبایی‌شناسی امر سیاسی زیبایی‌شناسی جهت فضاسازی برای مقاومت نیاز به خلق سوژه سیاسی و بازتعریف قلمروی سیاسی دارد. سوژه سیاسی ایرانی باید بتواند برای کنشگری سیاسی و مقاومت در ساحت «پلیس» خویشتن را از اسارت ساختار برهاند. انجام کنش سیاسی بدون داشتن اراده و آزادی بی‌معنا است. برای تحقق چنین رویکردی در این متن سعی شده است که به سوژه سیاسی این قابلیت داده شود که فراتر از هنجارها و نرم‌های موجود و متعارف دنیای مدرن کنش‌هایی را انجام دهد که یکتایی و منحصربه‌فرد بودن در آنها لحاظ شود که امکان پیوند با رخداد و وفاداری به آن را فراهم کند و

همین‌طور فراتر از بحث فرم وارد مباحث محتوایی بشود تا بتوانند کنش سیاسی خود را به وجود خود مرتبط سازد و این کنش سیاسی حرکتی وجودی در آن باشد. و از این رهگذر امکان مقاومت برای سوژه سیاسی فراهم گردد.

۱. سوژه سیاسی و مقاومت

سوژه سیاسی برخاسته از درون‌ماندگاری «کیستی» و «چیستی» است. سوژه زمانی می‌تواند کنشگر باشد و مقاومت کند که توانایی ایجاد تمایز با دیگران را داشته باشد و این یکتایی برخاسته از سوژه که «تکینگی» او را نشان می‌دهد در پیوند با «چیستی» سوژه یا همان ماهیت جمعی سوژه است (Arendt, 1958: 8) که شرایط تحقق زیبایی‌شناسی امر سیاسی را ایجاد می‌کند.

یکی از معضله‌های بزرگ پسااختار‌گرایان در عدم تحقق زیبایی‌شناسی امر سیاسی این است که آن‌ها سوژه را برساخته‌گفتمان می‌دانند و بر این باورند که سوژه برای حیات اجتماعی خود میل به بازشناسی دارد اما این بازشناسی از طریق وابستگی به دسته‌های اجتماعی محقق می‌شود. به عبارت دیگر در این نگاه انفعالی و کاهش‌گرایانه ما با سوژه‌ای روبرو هستیم که همواره تحت استیلای «دگر» است (Butler, 1997: 11) پیامد چنین نگرشی «ابژه شدن کنشگر سیاسی»، «خود بندگی بر اساس منطق انقیاد» و «مشروط شدن عاملیت سیاسی کنشگر به گفتمان ساخت‌یافته‌ی سوژه» است.

باید به این امر دقت کرد که کنشگر سیاسی اقدام به بازشناسی خود می‌کند اما بازشناسی کنشگر سیاسی از دو طریق صورت می‌گیرد. بازشناسی سوژه درون‌ماندگار خود (مقاومت و هویت) انقیادی است. حیات سوژه سیاسی و فهم کنشگری او در ارتباط با من فاعلی و من مفعولی او صورت می‌گیرد؛ و از درون‌ماندگاری من فاعلی و من مفعولی «کیستی» و «چیستی» سوژه سیاسی مشخص می‌شود و امکان کنشگری و مقاومت برای سوژه را فراهم می‌کند؛ و از سوی دیگر این درون‌ماندگاری منفذی برای ورود مفاهیم و کنش‌های جدید به فضای کنشگری امر سیاسی را هم

مهیا می‌کند.

الف: سوژه بر ساخته من فاعلی / من مفعولی؛

من مفعولی به‌عنوان خود اجتماعی سوژه پدید می‌آید (Häkli, 2014: 5) و منعکس‌کننده هنجارهای اجتماعی «دیگری تعمیم‌یافته‌ای» است که برای پذیرش عضویت او در اجتماع ضروری است (Honneth, 1995). من مفعولی گذشته و آینده دارد. اما تکینگی یا «کیستی» سوژه برخاسته از من فاعلی است؛ براین اساس سوژه یکتا و منحصر به فرد است؛ کیستی سوژه مبتنی بر «من فاعلی» است این «من» توانایی «انحراف‌های خلاقانه نسبت به الزامات اجتماعی» یا «مقاومت» به معنای دیگر را به سوژه می‌دهد. «من فاعلی» سرچشمه خودانگیختگی است، فعالیتی لحظه‌ای و در حال شدن و درعین حال ناتمام است، از این رو سرچشمه عدم قطعیت و بدعت است. من فاعلی با اکنون و زمان حال درک می‌شود؛ و واکنشی غیرقابل‌پیش‌بینی به تحولات نشان می‌دهد. من فاعلی انحراف‌های خلاقانه‌ای است که ما معمولاً در واکنش به الزامات اجتماعی و سیاسی درکنش روزمره به کار می‌بندیم (Honneth, 1995: 81).

ب: سوژه سیاسی و معنا

سوژه سیاسی در کنار کنشگری مبتنی بر درون‌ماندگاری «کیستی» و «چیستی» باید برای مقاومت «معنا» را هم در زندگی خود درک کند. سوژه اسیر بی‌معنایی دچار پوچ‌گرایی است و نمی‌تواند نسبت به خود، دیگران و جامعه متعهد باشد. سوژه سیاسی ایرانی هنگامی می‌تواند در نقش عامل سیاسی حاضر شود و مقاومت بورزد که بتواند بامعنا پیوند بخورد و حضور معنا در تصمیم‌گیری و کنش او جدایی‌ناپذیر باشد. کنش‌گری بامعنا در زندگی بامعنا تحقق می‌یابد این نوع معناگرایی با حرکتی وجودی شدنی است که این توان را به کنشگر می‌دهد راه «نو شدن» را پیدا کند و اسیر ماهیت نشود. مقاومت در زندگی بامعنا امکان‌پذیر است.

ج: سوژه سیاسی و دغدغه / مسئله محوری

سوژه سیاسی ایرانی برای کنشگری امر سیاسی باید دغدغه داشته باشد؛ دغدغه که با پیوند بامعنا، معنا بیابد. دغدغه داشتن و مسئله داشتن سوژه سیاسی از درون اجتماع صورت می‌گیرد او باید

خود را نسبت به اجتماعی که در آن زندگی می‌کند متعهد بداند و این تعهد وجه ممیزه کنشگری سیاسی برای مقاومت است. تعهد به کنشگر سیاسی این قابلیت را می‌دهد که فراتر از استیصال و دست‌وپا زدن در نگاه‌های سلبی به دنبال یافتن یا ساختن دنیایی بهتر برگرفته از گفتمان ایجابی شود. پیوند سوره بامعنا درگرو نگاهی غایت‌گرایانه و هدفمند به زندگی محقق می‌شود در این شرایط است که زندگی ارزشمند است. سوره سیاسی معناگرا که با مقاومت توانایی ایجاد زیبایی-شناسی سیاسی را دارد.

۲. امر سیاسی و مقاومت

زیبایی‌شناسی امر سیاسی قائل به «تکین بودن این قلمرو»، «تعلیق محتمل قواعد حاکم بر تجربه عادی»، «توزیع مجدد امر محسوس»، «ابتنا بر منطق اختلاف»، «اختلال در روابط فرم و محتوا» است و «برابری را یک پیش‌فرض می‌داند نه یک هدف قابل حصول»؛ اما به نظر می‌آید ابتدای زیبایی‌شناسی متعارف از سیاست بر «منطق زیرین ماتریالیستی و ضد ماهیت‌گرا» و اتکای صرف آن به فرم این نوع نگرش را در مقام عمل ایجابی دچار چالش کرده است. در این متن سعی شده است که با نگرشی جدید فرم بی‌محتوا زیبایی‌شناسی را پرمغز شود و آن را از سردرگمی و نیهیلیسم محتمل بازداشت. با مقاومت سوره و کنشگر می‌تواند زندگی را معنا ببخشد و امر سیاسی در زندگی بامعنا با سیاست در زندگی بی‌معنا که انسان را در محدوده ماتریالیسم متوقف می‌سازد، متفاوت است. در همین راستا مؤلف بر این باور است که برای مقاومت نیازمند آن هستیم که از شکل و فرم فراتر رفته و محتوای امر سیاسی را هم مدنظر قرار داد که این امر باعث شده است با امر سیاسی به جز از لحاظ فرمی از منظر محتوایی نیز مورد مذاقه قرار گیرد که در ذیل ویژگی‌های موردنظر امر سیاسی از لحاظ فرم و محتوی برای «مقاومت» در ساحت «پلیس» بیان می‌گردد.

مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی امر سیاسی

از لحاظ فرم

۱. امر سیاسی یک کنش ارتباطی است که در عرصه اجتماع (عمومی و خصوصی) رخ می‌دهد. ۲. امر سیاسی نگاهی متفاوت نسبت به سیاست متعارف دارد؛ بدین معنا که بر ساخته بودن روابط موجود این توان را به امر سیاسی می‌دهد که براندازی هنجارمندان-ای نسبت به صلاحیت و مشروعیت صاحبان سخن ایجاد کند. ۳. امر سیاسی کنشی وضعیت‌مند است یا به بیان دیگر زبان‌مند، مکان‌مند و زمانمند است. ۴. امر سیاسی کنشی است که میان سوژه‌های آزاد و برابر تحقق پیدا می‌کند. ۵. امر سیاسی متکثر است.

از لحاظ محتوای

۱. امر سیاسی برخوردار از معناست. ۲. امر سیاسی توان عجین شدن با عشق‌ورزی را دارد. ۳. امر سیاسی با کنشی اخلاقی درون ماندگار است. ۴. امر سیاسی با مقاومت معنا می‌شود. ۵. امر سیاسی کنش است نه رفتار

نتیجه‌گیری

ساحت زیبایی‌شناسی شرایط تغییر و دگرگونی خلاق است؛ و در ارتباط با خطوط گریزان و قلمرو زدایی در این ساحت امکان مقاومت ایجاد می‌شود. در ساحت زیبایی‌شناسانه امر سیاسی تکرار تفاوت‌ها در اکنونیت مصدری و بازتوزیع امر سیاسی است. سوژه‌های سیاسی به دنبال خلق ساحت جدید و گسست رابطه تعیین بخش فرم‌ها و محتوا هستند. چنین ظرفیتی این توانایی را به گفتمان مقاومت و سوژه سیاسی آن می‌دهد که از مؤلفه‌های حق‌نمای غرب بدیهی زدایی، هویت‌زدایی و مشروعیت زدایی کند. در چنین ساحتی امر سیاسی با معیارهای نوین سنجیده می‌شود و کنشگر به حاشیه رانده شده در متن سیاست، با مورد تردید قرار دادن وضعیت شرایط را برای رخدادها آماده می‌کند. در پرکتیس است که سوژه سیاسی می‌تواند استراتژی مقاومت وضع کند و تصمیمی بگیرد که بیش از پاسخگویی به نیازهای کشف‌شده، در پی کشف نیازهای پاسخگویی نشده گفتمان مقاومت است. و برای خلق راهکارهای بدیع است که بازیگر ایرانی برای مقاومت و مقابله با گفتمان باید بتواند با معنا پیوند بخورد و به رخداد و حقیقت وفادار باشد

تا بتواند تصمیم بگیرد و امر سیاسی را تحقق ببخشد که به جز فرم، محتوی را نیز مورد توجه قرار دهد. تا زمانیکه بازیگر ایرانی تنها به فکر تغییر فرم از گونه‌ای به گونه‌ای دیگر است مقاومت در سطح هستی‌شناسانه و پراگماتیستی تحقق پیدا نمی‌کند.

کنشگر سیاسی ایرانی برای مقاومت در سیاست ماتریالیستی غرب و شرق باید شروعی متفاوت داشته باشد و بی‌قراری‌هایی که گریبان سیاست امروز را گرفته است را پشت سر بگذارد. در ساحت زیبایی‌شناسانه کنش‌ها برخاسته از مقاومت با معیارهای نوین سنجیده می‌شوند و گفتمان جدید ایجاد می‌کنند و امری سیاسی بوجود می‌آورند که به پرکتیس درون اجتماع تعهد دارد. این امر همبستگی درون جبهه مقاومت را عمیق‌تر می‌سازد.

منابع

الف- فارسی

- ال بلک، دبراه (۱۳۸۵). زیبایی شناسی در فلسفه اسلامی، هادی ربیعی و شهرام جمشیدی، *فصلنامه تخصصی نقد و نظر*، تهران: صص ۲۰۴ تا ۲۱۹.
- ارسطو (۱۳۸۶). *سیاست*، ترجمه: حمید عنایت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آرنست، هانا (۱۳۹۰). *وضع بشر*، ترجمه: مسعود علیا، تهران: انتشارات ققنوس.
- استرول، اورام (۱۳۸۷). *فلسفه تحلیلی در قرن بیستم*، ترجمه: فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- اسفندیاری، سیمین (۱۳۹۲). *تطبیق زیبایی شناسی در فلسفه افلاطون و دکارت*، تهران: *نشریه فلسفه*.
- اشمیت، کارل (۱۳۸۹). *مفهوم امر سیاسی، در قانون و خشونت*، ترجمه: صالح نجفی، با گزینش و ویرایش مراد فرهادپور، امید مهرگان و صالح نجفی، تهران: انتشارات رخداد نو.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۰). *الهیات سیاسی*، ترجمه: لیلا چمن‌خواه، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- افلاطون (۱۳۸۰). *دوره آثار افلاطون*، ترجمه: محمد حسن لطفی، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- افلاطون (۱۳۸۳). *جمهور*، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اینگلس، جان (۱۳۸۸). *درباره آکوئیناس*، ترجمه: بهنام اکبری، تهران: انتشارات حکمت.
- بیردزلی مونروسی، هاسپرس جان (۱۳۷۶). *تاریخ و مسایل زیباشناسی*، ترجمه: محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات هرمس.
- پیرس، دیوید (۱۳۸۷). *ویگنشتاین*، ترجمه: نصرالله زنگویی، تهران: انتشارات سروش.
- تاتارکویچ، ولادیسلاو (۱۳۸۷). *تاریخ زیبایی شناسی زیبایی شناسی* توماس آکوینی، ترجمه:

- مینا نبئی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره نوزده.
- تیلور، چارلز (۱۳۸۷). هگل و جامعه مدنی، ترجمه: منوچهر حقیقی راد، تهران: نشر مرکز.
- چنتلر، ابیگیل (۱۳۸۴). نویسندگان برجسته قلمرو هنر، کریس ماری، ترجمه: صالح طباطبایی و فائزه دینی، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۷). گذار از مدرنیته؟، تهران: انتشارات آگه.
- داوری، رضا (۱۳۸۰). هنر و حقیقت، تهران: نشر رستا.
- رانسیر، ژاک (۱۳۸۸). ده تز در باب سیاست، ترجمه: امید مهرگان، تهران: انتشارات رخداد نو.
- رانسیر، ژاک (۱۳۹۳). سیاست ورزی زیبایی‌شناسانه، ترجمه: فتاح محمدی، تهران: انتشارات هزاره سوم.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۸۸). قرارداد اجتماعی، ترجمه: مرتضی کلاتریان، تهران: انتشارات آگه.
- سایمونز، جان (۱۳۹۰). فوکو و امر سیاسی، ترجمه: کاوه حسین زاده راد، تهران: انتشارات رخداد نو.
- سپهران، کامران (۱۳۸۸). تئاتر کراسی در عصر مشروطه: ۱۲۸۵-۱۳۰۴، تهران: انتشارات نیلوفر.
- شریعت، فرشاد (۱۳۸۶). مبانی اندیشه سیاسی در غرب، تهران: نشر نی.
- شیلر، فریدریش (۱۳۸۵). نامه‌هایی در تربیت زیبا شناختی انسان، ترجمه: محمود عبدایان، اختران، تهران.
- فوکو، میشل (۱۳۹۲). مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). فراسوی چپ و راست، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). تجدد و تشخیص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

- لاک، جان (۱۳۸۸). رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه: حمید عضدانلو، تهران: نشر نی.
- لوینسون، جرولد؛ گایر، پل (۱۳۸۷). زیبایی شناسی فلسفی و تاریخ زیبایی شناسی جدید، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۸). شهریار، ترجمه: داریوش آشوری، تهران: انتشارات آگه.
- موفه، شانتال (۱۳۹۱). درباره امر سیاسی، ترجمه: منصور انصاری، تهران: انتشارات رخداد نو.
- میلر، پیتر (۱۳۸۲). سوژه، استیلا و قدرت، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نشر نی.
- هابز، توماس (۱۳۸۷). لویاتان، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- هاشم نژاد، حسین؛ نعمتی، جواد (۱۳۹۰). زیبایی شناسی در فلسفه صدرالمآلهین، تهران: نشریه فلسفه، صص ۱۳۷-۱۶۷.
- هگل، فریدریش ویلهلم (۱۳۷۹). عقل در تاریخ، ترجمه: حمید عنایت، تهران: انتشارات شفیعی.
- هومر، شون (۱۳۹۰). ژاک لاکان، ترجمه: محمدعلی جعفری و سید محمدابراهیم طاهایی، تهران: انتشارات ققنوس.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۸). ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر ققنوس.

ب- انگلیسی

- Arendt H (1958) *The Human Condition*. Chicago, IL: University of Chicago Press
- Augustine (2003). *The City of God*, R.W. Dyston (ed.), Cambridge: Polity Press, Hallward. London: Verso
- Badiou. (2005), *Being and Event*, Trans. by Oliver Feltham. London: Continuum Press
- Ben Agger (۱۹۹۲), *The Discourse of Domination*, (Evanston: Illinois Northwestern University Press, 1992), P. 243.
- Butler J (1997) *The Psychic Life of Power: Theories in Subjection*. Stanford, CA: Stanford University Press ، David Leopold, “A Left-

Hegelian Anarchism”, *The European legacy*, Vol. 8, No, 6, 2003, P. 777

- Habermas, Jurgen (1984). *The Theory of Communicative Action: Reason and Rationalization of Society*, trans. Thomas McCarthy, Vol. I, London: Heinemann.
- Häkli, Jouni, Kallio, Kirsi Pauliina (2014), *Subject, action and polis: Theorizing political agency*, Progress in Human Geography, Vol 38, Issue 2, pp. 181 – 200
- Hegel, G.F.W. (2003). *Elements of Philosophy of Right*, Allen Wood (ed.), trans. H.B Nisbet, Cambridge: Polity Press
- Honneth A (1995) *The Struggle for Recognition: The Moral Grammar of Social Conflicts*. Cambridge: Inwood, Michael; A Hegel Dictionary; Blackwell: Blackwell, (1992).
- James D., Forman, *Anarchism: Political innocence or Social Violence*, (New York: Dell Publishing Co, (1975), P. 8
- L. Althusser, Ideology and Ideological State Apparatuses, in: *Lenin and Philosophy*, London: New left Books, (1971), P. 50.
- Leon P. Baradat, *Political Ideologies*, Prentice-Hall international: USA. (1994) P. 13
- Marx, K. (1981). *Capital*, Vol. 1, Harmondsworth: Penguin. Polity.
- Simpson, J.A and Weiner; (1989) *The Oxford English Dictionary*; V.1, New York: Oxford, Steve Pile & Nigel Thrift, *Mapping the Subject*, London: Routledge